

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی دلیل چهارم اخباری‌ها

دلیل چهارمی که اخباری‌ها بر عدم حجیت ظواهر قرآن اقامه کردند، این دلیل است که می‌گویند: قرآن ذاتاً عنوان متشابه را ندارد؛ اما بالعرض دارای این عنوان است. مقصودشان این است که چون ما علم اجمالی داریم به اینکه بسیاری از اطلاعات و عمومات آیات قرآن تقیید یا تخصیص خورده است، این علم اجمالی سبب می‌شود که آیات قرآن برای ما بالعرض متشابه شود. بنابراین، هرچند بگویم قرآن ذاتاً عنوان متشابه را ندارد اما بالعرض عنوان متشابه را دارد؛ و در نتیجه همان حکم متشابه در آیات قرآن باید جریان پیدا بکند.

پاسخ دلیل چهارم اخباری‌ها

از دلیل چهارم اخباری‌ها چند جواب داده شده است.

جواب اول يك جواب نقضي به اخباری‌ها است؛ و آن اینکه همین علم اجمالی به طرّو تقیید یا تخصیص، در باب روایات هم موجود است؛ در روایات نیز علم اجمالی داریم که بعضی از عمومات موجود در روایات، تخصیص خورده و یا بعضی از اطلاعات، تقیید خورده است، پس، چرا شمای اخباری در روایات چنین حرفی را نمی‌زنید؟! **جواب دوم** که جواب حلی است، این است که ما قبول داریم علم اجمالی وجود دارد، اما وقتی به روایات برای یافتن مخصصی برای عموم قرآن یا مقید برای اطلاق قرآن، مراجعه می‌کنیم، آن علم اجمالی ما انحلال پیدا می‌کند؛ یعنی وقتی در میان روایات، مقیدات یا مخصصاتی برای آیات شریفه قرآن پیدا کردیم، علم اجمالی انحلال پیدا می‌کند و بعد از انحلال، از اعتبار ساقط می‌شود؛ علم اجمالی زمانی اعتبار دارد که با روایات متعدد برای تقیید و تخصیص، آن را منحل نکنیم. **جواب سوم** نیز به جواب دوم مرتبط است، این است که این علم اجمالی مانع از ظهور نیست، بلکه جلوی حجیت ظهور را می‌گیرد؛ علم اجمالی می‌گوید تا زمانی که فحص از مقید یا مخصص نکرده باشید، آن ظاهر قابل عمل نیست؛ و بعد از فحص از مخصص و مقید، و عدم وجدان آن، عمل به ظاهر اشکال ندارد. پس، علم اجمالی برای ما لزوم فحص را می‌آورد، اما مانع از ظهور و حجیت ظاهر نمی‌شود. مجموعاً این سه جواب در این دلیل به اخباری‌ها داده شده است.

بررسی دلیل پنجم اخباری‌ها

آخرین دلیل اخباری‌ها این است که گفته‌اند: ما روایاتی داریم که از تفسیر به رأی قرآن نهی کرده است؛ «من فسر القرآن برأيه فاليتبوأ مقعده من النار»؛ ادعای اخباری‌ها این است که حمل لفظ بر ظاهر آن از مصادیق تفسیر به رأی است. اگر در آیه‌ای از قرآن کریم، نصّ بود و به آن عمل می‌کردید، چون به رأی شما کاری ندارد، اشکال ندارد، اما اگر لفظ، ظهور در معنایی داشت و احتمال خلاف آن نیز وجود داشت، حمل لفظ بر ظاهرش در اینجا از مصادیق تفسیر به رأی است، و تفسیر به رأی نیز که مورد نهی واقع شده است.

پاسخ دلیل پنجم اخباری‌ها

در پاسخ به این دلیل، ابتدا جوابی را که مرحوم آخوند در کفایه داده‌اند، عنوان می‌کنیم و بعد، کلام مفصلي در کلمات مرحوم شهید صدر (رض) است که آن را نیز لازم است مورد بررسی قرار دهیم.

جواب مرحوم آخوند

مرحوم آخوند در کفایه مجموعاً از این دلیل سه جواب داده است:

جواب اول این است که اصلاً حمل لفظ بر ظاهر از مصادیق تفسیر نیست تا چه برسد به اینکه بگوییم تفسیر به رأی است. تفسیر عبارت است از «كشف القناع»، اگر روی چیزی پرده و حجابی باشد، کنار زدن این پرده که می‌شود كشف القناع عبارت است از تفسیر؛ حال، چیزی که لفظ ظهور در آن دارد، اصلاً تفسیر نیست تا این اشکال شما مطرح شود.

جواب دوم : بر فرض که بگوییم تفسیر است، اما حمل لفظ بر ظاهر از مصادیق تفسیر به رأی نیست. مرحوم آخوند برای تفسیر به رأی دو بیان دارند؛ می‌فرمایند: تفسیر به رأی یا در جایی است که لفظ ظهور در معنایی دارد و شخص بیاید لفظ را بر خلاف آن معنای ظاهر حمل کند؛ و دیگری در جایی است که لفظ مجمل بوده و احتمالات متعددی در آن داده می‌شود، اگر شخص با رأی ظنی و شخصی‌اش یکی از احتمالات را بدون اینکه شاهد لغوی یا عرفی داشته باشد و یا این که به روایات مراجعه کند تا معنای مرجح را بیابد، آن احتمال ظنی خودش را اخذ کند، می‌شود تفسیر به رأی.

آن روایتی را که روز گذشته مفصلاً مورد بحث قرار دادیم، ایشان به عنوان شاهد می‌آورد: «و إنما هلك الناس في المتشابه لانهم لم يقفوا علي معناه و لم يعرفوا حقيقته فوضعوا له تأويلاً من عند أنفسهم بأرائهم و استغنوا بذلك عن مسألة الاوصياء»، مردم در متشابهات هلاک شدند چون معنایش را نفهمیدند، و دلیل آن این است که برای آیات معنا و تأویلی از پیش خودشان درست کردند؛ و با این تفسیرشان، دیگر سراغ اولیا و اوصیا نرفته و خودشان را بی‌نیاز دیدند.

البته در حواشی کفایه، نوع محشین گفته‌اند مرحوم آخوند این روایت را فقط بخاطر همین عبارت «و استغنوا بذلك عن مسألة الاوصياء» آورده است؛ زیرا، قبل از آن گفت که تفسیر به رأی عبارت است از این که مجمل دارای احتمالاتی باشد و شخص آن را بر یکی از احتمالات به نظر خودش و بدون سؤال از اولیای الهی حمل کند. اما مرحوم مشکینی در حاشیه کفایه احتمال دیگری داده است که این احتمال را بر عهده خود آقایان می‌گذاریم تا مطالعه کنند.

جواب سوم مرحوم آخوند این است که می‌فرمایند: ما گفتیم روایات «من فسر القرآن برأيه» شامل حمل لفظ بر ظاهر نمی‌شود؛ اما حتی اگر بپذیریم که این روایات شامل حمل لفظ بر ظاهر می‌شود، یعنی بگوییم تفسیر به رأی سه مصداق دارد؛ 1 - مجملی را بر یکی از احتمالات بدون قرینه حمل کنیم 2- لفظ را بر خلاف ظاهر حمل کنیم و 3- لفظ را بر همان ظاهرش حمل کنیم.

مرحوم آخوند می‌گوید: حتی اگر این را بپذیریم، بالاخره روایات دیگری در باب قرآن داریم که باید بین این روایات و آن روایات جمع کنیم؛ آن روایات دلالت بر جواز تمسک به قرآن دارد، مثل خبر ثقلین - «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي» - که می‌گوید اگر به قرآن تمسک کنید، گمراه نمی‌شوید. روایاتی نیز داریم که دلالت بر جواز عمل به قرآن دارد، دلالت می‌کند بر اینکه اگر دو خبر با همدیگر متعارض بودند، اینها را بر قرآن عرضه کنید و روایتی را که مطابق و موافق با قرآن بود را اخذ کنید و آن را که موافق نیست، کنار بگذارید؛ پس، باید قرآن برای ما قابل اخذ باشد تا بتوان روایت موافق را اخذ کرد.

هم‌چنین روایاتی داریم که دلالت بر این دارد که اگر شرطی مخالف با کتاب باشد، مردود است؛ و در عقد، اگر طرفین شرطی را بیاورند که با قرآن سازگاری نداشته باشد، این شرط، شرط فاسد و مردود است. ایشان می‌فرمایند: این چهار طایفه از روایات، ما چاره‌ای نداریم که بگوییم معنای مشترک همه این روایات این است که اخذ به ظاهر قرآن و عمل به ظاهر آن جایز است.

به عبارت دیگر، کسی نگوید که ما از این روایات استفاده می‌کنیم که فقط نصوص قرآن برای ما قابل عمل است؛ و در نتیجه، با آن روایاتی که در مورد تفسیر به رأی ذکر کردیم، تعارضی ندارد! مرحوم آخوند در جواب می‌فرماید: «ضرورة أن الآيات التي يمكن أن يكون مرجعاً في باب تعارض الروايات - آياتي که در باب تعارض روایات، مرجع است یا در باب شروط - أو يمكن أن يتمسك بها و يعمل بما فيها ليست الا ظاهرة في معانيها - این آیات فقط نسبت به معانی‌اش ظهور دارد - ليس فيها ما كان نصاً - این حرف خیلی بزرگی است که مرحوم آخوند در اینجا بیان می‌کنند؛ می‌فرمایند: آیاتی که ما می‌توانیم به آنها عمل کنیم و شروط مخالفه را با آنها تطبیق دهیم، یا مرجع در باب تعارض باشد، در میان آنها اصلاً نص نداریم و هرچه هست، ظواهر است.

بنابراین، در جمع بین این روایات باید گفت: هرچند که روایات تفسیر به رأی قرآن، به حسب عمومش، شامل حمل لفظ بر ظاهر می‌شود، اما این روایات حمل لفظ بر ظاهر را خارج کرده است و می‌گوید اگر این کار تفسیر به رأی هم باشد، اشکالی ندارد. این خلاصه جواب سومی که مرحوم آخوند داده‌اند.

کلام مرحوم صاحب وسائل

مرحوم صاحب وسائل نیز بیانی دارد که از آن روشن می‌شود ایشان نیز از اخباری‌هاست. در صفحه 194 از جلد 27 وسائل الشیعه چاپ آل‌البیت باب 13 از ابواب صفات القاضي در کتاب القضاء، از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند: فی احتجاجه علی زندق سئل عن آیات المتشابه من القرآن فأجاب - حضرت به او جواب دادند و فرمودند: - و قد جعل الله للعلم اهلاً و فرض علی العباد طاعتهم - خداوند برای علم اهلی را قرار داده است و بر مردم هم واجب کرده است که از آنها (اهل علم) اطاعت کنند - بقوله اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم ولو رده الي الرسول و الي اولي الامر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم اتقوا الله و كونوا مع الصادقين و ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم وآتوا البيوت من ابوابها - حضرت پنج آیه ذکر می‌کنند و بعد از ذکر آن می‌فرماید: - و البيوت هي بيوت العلم التي استودعها الانبياء - مراد بیوت علم است و درهای آنها اوصیای انبیا هستند؛ تا می‌رسد به اینکه - ثم ان الله قسم كلامه ثلاثة اقسام فجعل قسماً منه يعرفه العالم و الجاهل - خداوند کلام خودش را سه قسم قرار داده است که يك قسم آن را جاهل و عالم می‌فهمد و قسماً لا يعرفه الا من صفا ذهنه و لطف حسه - قسم دیگر از آیات، آیاتی هستند که جز افرادی که دارای ذهن پاک و حس دقیق‌اند، آنها را نمی‌داند و نمی‌فهمد - و صح تمیزه ممن شرح الله صدره للاسلام و قسماً لا يعلمه الا الله و ملائکته و الراسخون في العلم - قسم سوم هم آیاتی است که فقط خدا و ملائکه و راسخین

در علم آنها را می‌دانند و انما فعل ذلك - یکی از آقایان روز گذشته سؤال کرد که چرا در قرآن متشابه داریم؟ اینجا امیرالمؤمنین (ع) اشاره فرموده‌اند - و انما فعل ذلك لان لا يدعي اهل الباطل المستولي علي ميراث رسول الله (ص) من علم الكتاب - می‌فرماید اگر کتاب به صورتی بود که هر صغیر و کبیری می‌فهمید، کسانی که بعد از پیامبر خلافت را غصب کردند و بر ارث پیامبر استیلا پیدا کردند، می‌آمدند ادعای علم کتاب را نیز می‌کردند؛ اما دیگر این را نمی‌توانند ادعا کنند؛ چون خداوند در عالم چیزی را قرار داد که دیگر قابل غصب نبود.

مرحوم صاحب وسائل در ذیل این حدیث می‌گوید: لا يخفي ان آيات الاحكام بالنسبة الي الاحكام النظرية كلها من قسم الثالث - آیات الاحکام در دائره نظري‌اش، غير از وجوب حج و وجوب زکات و...، از همین قسم سوم است؛ یعنی غير از راسخون در علم و اوصیای الهی، دیگران آن را نمی‌فهمند. بعدگفته: - و لا اقل من الاحتمال و هو كاف - حداقل این است که ما احتمالش را می‌دهیم و همین کافی است - کیف و النسخ فيها كثير جداً - نسخ در آیات الاحکام جداً زیاد است - بل لا يوجد في غيرها نسخ - و بلکه در غير آیات الاحکام نسخ نیست.

یکی از اشکالاتی که بزرگانی مثل مرحوم آیت الله العظمی بروجردی رضوان الله علیه به کتاب وسائل الشیعه کرده‌اند، این است که چرا ایشان در اول هر بابی آیات مناسب آن باب را نیاورده است؟ و این یکی از عللی شد که بعداً کتاب جامع احادیث الشیعه را نوشتند و در آن در ابتدای هر بابی اول آیات مناسب آن باب را ذکر کرده‌اند.

علت این کار مرحوم صاحب وسائل نیز این است که مبنای ایشان این است که آیات الاحکام قابلیت استدلال برای فقیه را ندارد و تماش از این قسم ثالث است. جواب‌های مرحوم آخوند در حواشی کفایه را امشب مطالعه کنید؛ ببینید چه کسی آن را مورد مناقشه قرار داده است، انشاءالله فردا عرض می‌کنیم.